تفاوت دیدگاه انشاءات طولی و انشاءات عرضی

شاگرد: می‌توان لسان روایت را به این‌گونه بگوییم که تخصیص، تخصیص در عزیمت بوده؟ به این صورت هم می‌توان جمع کرد.

استاد: من بارها گفته ام اینکه ما می‌گوییم، یکی از راه‌های انتخابی است. و الّا روی مبنای دیگر هم می‌توانیم بحث را پیش ببریم. مثل همان قیودی که برای صوم فرمودند. اول ماهیت صوم را در نظر می‌گیرد، ماهیت صلات جمعه را در نظر می‌گیرد و مکلف با جمیع خصوصیاتی که در او برای وجوب نماز جمعه ملحوظ است را هم در نظر می‌گیرد. می‌گوید این وجوب را بر او جعل کردم. در همین خصوصیات، «مرأة» داخل هست یا نیست؟ به این بیان عرض می‌کنم. نه بیان طولی که ایشان جلو می‌آورند. در این نگاه بر مرأة واجب هست یا نیست؟

شاگرد: واجب است.

استاد: خب وقتی تخصیص می‌زند چه کار می‌کند؟

شاگرد: فقط وجوب را بر می‌دارد.

استاد: خب وقتی برداشته، زمانی‌که حاضر می‌شود، دوباره وجوب می‌آید؟! او که برداشته بود؟! شما می‌گویید وجوب را برداشته بود. خب وجوب رفت. حالا که آمد دوباره واجب شد؟! همین بود که ابن ابی لیلی نتوانست جواب بدهد.

شاگرد: یعنی یک خصوصیت خاصی باشد، ادله به ما می‌گویند اگر حاضر شد، آن وقت وجوب می‌آید.

استاد: می‌گویند شارع می‌فرماید نماز جمعه را بر کذا و کذا واجب کردم، و «علی مرأة غیر حاضرة عند الجمعة». درست شد. یعنی این قید را هم می‌آوریم؛ یعنی بر مرأه‌ای که حاضر نیست، رخصت دادم. بر مرأه‌ای که حاضر است، از روز اول، وجوب را قرار دادم.

شاگرد: یعنی اگر دلیل نداشتیم می‌گفتید واجب نیست، ولی اگر دلیل آمد... .

استاد: این ثمره خوبی است. لذا گفتم فضای بحث سنگین می‌شود؛ برای اینجا است. وقتی دست ما، در فضاهایی از دلیل کوتاه می‌شود دیگر چیزی نداریم، به خلاف انشائات طولی. مکرر عرض کردم فایده آن این است که وقتی در یک فضا دستمان کوتاه شود، دلیل شرعی بالفعل داریم. و از آن استفاده می‌کنیم.

شاگرد: همان اولی؟

استاد: بله، همان اولی که حضرت فرمودند «الفرض الاول». در این نگاه خیلی تفاوت کار می‌شود؛ یعنی اینکه همه قیود را از اول بیاوریم و هر کجا هم دست ما خالی شد بگوییم دلیل ندارم. شک داریم، برائت جاری می‌کنیم. با اینکه بگوییم نه، چون طولی است ما نگاه می‌کنیم در این مرتب طولی بالفعل‌ها چندتا هستند. هر کدام نشد، دیگری الآن بالفعل است، لذا ما به‌دلیل لفظی بالفعل تمسک می‌کنیم که شارع آن را برای مکلف فرموده و برای او حجیت بالفعل دارد.

شاگرد۲: البته به کمک استصحاب. اگر شک کنیم چیزی بوده و واصل نشده، استصحاب می‌کنیم.

استاد: نه، فعلاً فرض ما حصول است. برای آن طریق می‌گویید؟

شاگرد۲: بله، برای مرتب‌های که الآن در دست ما است و بالفعل است. آن را استصحاب کنیم که مانعی نیامده تا به ما واصل نشده باشد.

استاد: نه، به این بیانی که من عرض کردم در اینجا اصلاً کاری به استصحاب نداریم. یعنی ما یک دلیل طولی داریم که علی ای نظر بالفعل است.

شاگرد۲: من احتمال رافع را می‌دهم؛ یعنی ممکن است رافع بوده باشد ولی به دست ما نرسیده است.

استاد: اینکه طولی نشد، خلاف فرض ما شد. یعنی اگر از مسیر قیود جلو بروی‌م، درست می‌گویید. شاید رافع آمده باشد. اما معنای طولیت این است که رافع نیامده، بلکه سر راه آن آمده. یعنی یک چیزی در طول او آمده که شارع از قبلی دست برنداشته و او را رفع نکرده؛ بلکه یک چیزی روی آن قرار داده.

اصطلاح آن یادم می‌آید؛ در همین برنامه‌هایی که نرم‌افزارها را می‌نویسند، مفاهیمی به کار می‌برند که بشر آن‌ها را به کار می‌برد. مثلاً می‌گوید متغیر محلی، متغیر کلاس و متغیر عمومی. متغیر عمومی غیر از کلاس است. وقتی به هر کدام از این‌ها نگاه می‌کنید می‌بینید چه ظرافت کاری های‌ای دارند تا از هم جدا شوند. متغیرهای محلی که این‌ها می‌گویند همین‌طور چیزی است. یعنی این متغیر در کلاس تغییر پیدا نکرده و این فرد و نمونه‌های که از کلاس ایجاد می‌کنید از کلاس ارث می‌برد. اما مانعی ندارد که در شرائطی خاص در نمونه‌های، آن متغیر را از کار بیاندازید و با یک متغیر محلی آن را مقداردهی کنید. این دقیقاً یک روال طبیعی است. معنایش این نیست که شما کلاس را رفع کرده‌اید. بخش حافظه‌های که کلاس در آن به خودش نظم داده، تکان نمی خورد. آن بخشی از حافظه که الآن نمونه‌های از کلاس در آن فعال است، یک متغیر محلی می‌آید و نمی‌گذارد که این فرد، این خصوصیت را از کلاس به ارث ببرد. این را گفتم تا مصداقی از این باشد که قبلاً گفتم فایده دارند.

بازبینی #1
ایجاد شده 2 مه 2026 10:19:34 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 مه 2026 10:20:34 توسط ... .